



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

شنبه ۱۲ اکتوبر ۲۰۲۴

حمید انوری

نگاهی بر "چلو صاف..."

نگاهی می اندازیم بر مضمون و نوشته مستدل هموطنی بنام "انارگل خوستی" در مورد یک فرد شناخته شده و فروخته شده که ایشان نظر به ملحوظاتی که برای خود شان شاید مهم باشد، از ذکر نام شان خودداری ورزیده اند.

آن نبشه و آن مضمون و آن نظر چنین عنوان داشت:

"بالاخر خودش چلو صاف خود را از آب بیرون کرد"

نظر آن هموطن محترم است، اما آنچه در مخیله این کمترین در مورد ته و بالا و چپ و راست میرفت، در آن نیشته مطرح نشده بود که من هم گویا از "خیر" چوبک زدن در "مواد غایبه" که سالها قبل توسط یک نویسنده فرانسوی که حالا از چند و چون آن میگذرم، تناول گردیده بود، خودداری کردم تا مبادا بوی تعفن آن، بیشتر هموطنان را به استفراغ و تهوع سردچار کند که این کمترین را هرگز چنین آرزوی ناپاکی در تمام تار و پود وجودم نیست که نیست.

اما چرا باوجود آنکه تصمیم داشتم از موضوع آرام بگذرم و ایجاد تهوع و تعفن نکنم، دلیل اصلی آن این تواند بود که چیزی بنام وجدان که در غلامان شرق و غرب با ذره بین را مانده که با قوی ترین میکروسکوب هم قابل رؤیت نیست که نیست، همان تفاله های بیست سی سال قبل را بار دگر با مزه و اشتهای تمام زهر مار کرده و بدان افتخار هم میکنند که این خود از وجدان مردگی شان حکایت میکند و دگر هیچ؛ یگانه دلیل آن عذاب وجدان است و خواست هموطنان.

فردی بنام "اعظم سیستانی" که در زمان تجاوز شوروی بر افغانستان، یکی از اعضای "شورای انقلابی" حزب جنایتگستر "د.خ" بود، از خواب خرسی خود بیدار شده و ترجمه یک نوشته دروغ و سراپا لجن از یک فرانسوی جاسوس روسیه را بعد از بیست سال از یک دوسیه آنچنانی خود برون کشیده و دستوری آنرا نظر به دستورات پنهانی، بار دگر مطرح می سازد.

اینک یک قسمت آنرا که از نوشتهٔ محترم "خوستی" گرفته شده اینجا می آورم تا هم هموطنان به ماهیت کثیف او پی برده و هم خودم به اصطلاح "غوره به دل" نمانده باشم.

مینویسند: "... بزرگترین خدمت داکتر نجیب، صیانت گنجینهٔ طلا تپه است

یعنی اینکه نجیب خدمات بسیاری برای افغانستان و افغانها انجام داده است که "بزرگ ترین" "خدمت" او این بوده است که دوسیه ساز مشهور زمان تجاوز، از دوسیه های متعدد خود برون کشیده است. شوروی ها تصمیم گرفته اند افغانستان را ترک بگویند، رئیس جمهور دوکتور نجیب الله در شرایط حساس و دشواری مملکت را رهبری میکند او نخستین شخصیت است که، خطری که سرمایه ملی و کلتوری افغانها را تهدید میکرد احساس مینماید.

شوروی ها یا همانا تجاوزگران روسی، تصمیم نگرفتند که به تجاوز خود خاتمه دهند، بلکه مقاومت دلیرانهٔ مردم افغانستان در مقابل تجاوز و نیز فشار های روز افزون کشور های جهان و نیز فروپاشی اقتصادی روسیه آنان را مجبور به فرار از محرکهٔ استقلال خواهی و آزادی دوستی مردم شریف و سر به کف افغانستان نمود.

و نیز "نجیب" افغانستان را رهبری کرده نمی توانست، بلکه از همان نخستین روز های تجاوز وحشیانه و تا آخرین روز های حضور نظامی گسترده در افغانستان، این روس ها بودند که افغانستان را به زعم خود "رهبری" میکردند و چپ و راست گاهی خلقی ها و تره کی ها و امین ها و ترون ها و... را روی کار می آوردند و گاهی هم ببرک ها و نجیب ها و... و گویا به زعم خود افغانستان را اداره میکردند، این درحالی بود که نتنها کابل از اداره و کنترل و رهبری شان خارج بود، بلکه تمام ولایات افغانستان به غیر از مراکز ولایات از حیطة قدرت شان خارج ساخته شده بود.

قبل از بسته شدن موزیم کابل نسبت حملات راکتی مجاهدین در سال ۱۹۸۹ اوهمه آثار طلا تپه را تحت نظر مستقیم خودش به زیر خانه های بانک مرکزی جای که ذخیره طلا مملکت حفظ میشود، منتقل و در اتاق مخصوصی که تنها رئیس جمهور صلاحیت بازکردن آنرا دارد، قرار میدهد.

حقیقت قضیه در آن زمان چنان بود که "نجیب" راه و چاره را تنگ دیده و در فکر فرار از کشور بود و قبل بر آن زن و فرزندان خود را نیز به کشور هندوستان فرستاده بود و ماه چندین میلیون افغانی از پول های بی پشتوانهٔ چاپ روسیه، به آنان میفرستاد و آن آثار قیمت بها و آن طلا های ناب و منحصر به فرد و تاریخی را نیز بسته بندی کرده و آماده ساخته بود تا با خود به هندوستان ببرد که مرگ به سراغش رسید و به جزای جنایات وحشیانهٔ خود رسید و متباقی همه افسانه سازی یک خبرنگار نام نهاد و فروخته شدهٔ فرانسوی بوده است و همین.

اگر خواسته باشیم به همه چرندیات و سفسطه بافی های متذکره تبصره کنیم، سخن به درازا میکشد که هرگز ارزش آنرا ندارد.

و اما سوال اساسی اینجاست که چه دلیلی باعث شد که یک دوسیه قدیمی تاریخ گذشته حدود سی سال قبل را جناب "سیستانی" از "گاو صندوق" انبار شده خویش برون کشیده و بار دگر مطرح سازند؟! چه چیزی در خاطر "شریف" این "کاندید اکادمسین" خطور کرد که دفعته بعد از سپری شدن حدود سی سال (نجیب در سال ۱۹۹۶ کشته شد)، باردگر و بدون هیچ دلیل، یادی از رفیق گرمابه و گلستان "شورای انقلابی" خود کنند؟!

در این مختصر به همین دو سوال بسنده می شود، تا مگر باد شود و باران شود و طوفان، تا ایشان از خوب خرسی خود بیدار گردیده و لااقل یک پاسخ سر به هوا به همین دو سوال مطرح شده ارائه فرمایند، با در نظر داشت اینکه "دروغگو حافظه ندارد".

از هموطن گرامی "انارگل خوستی" هم صمیمانه اظهار سپاس میکنم که با نوشته مستدل خود، این کمترین را وادار به عکس العمل نمودند، ورنه هرگز تصمیم نداشتیم تا به چرند گوئی های از این نوع، پاسخ داده و یا هم عکس العمل نشان دهم.

یک خواهش صمیمانه هم از آقای "خوستی"، از روی لطف آنچه در مورد مطالب سایت های دیگر به قلم می آورید، به همان سایت های مربوطه ارسال دارید. اگر آنها از نشر آن خودداری ورزیدند، بعد به ما بفرستید تا با امتنان به نشر رسانیم. قلم تان رسا باد!

یار زنده و صحبت باقی